

متن پرسش

خارج فقه - نکاح ۲۹ تاریخ جلسه: ۱۳۹۴/۹/۲ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
 اما حکم وضعی اما حکم وضعی که دیه دارد یا نه؟ منافات ندارد که یک کاری جایز باشد تکلیفاً؛ ولی
 دیه داشته باشد، چون این «قتل» که نیست این «رفع» نیست، بلکه این «دفع» است؛ او با این کار
 نمی گذارد فرزند منعقد بشود، نه اینکه فرزند منعقد شده را از بین برده است. آن جایی که دیه دارد در
 صورتی است که عمدی باشد، بلکه حتماً با حرمت همراه است؛ آنجا که نطفه منعقد شده باشد، بلکه
 یقیناً حرام است؛ اما این شخص جلوی انعقاد نطفه را می گیرد، با این حال آیا دیه دارد یا نه؟ محقق
 و امثال او (رضوان الله علیهم اجمعین) فتوایشان این است که عزل گرچه از نظر حکم تکلیفی مکروه
 است و حرام نیست؛ ولی از نظر حکم وضعی دیه دارد و ده دینار باید دیه بدهد، مگر اینکه در متن
 عقد شرط شده باشد، مگر اینکه زن اذن داده باشد، اگر زن اذن نمی دهد، چون مادر شدن حق اوست،
 این ده دینار دیه دارد، حالا این را هم حمل بر استحباب می شود کرد یا حمل بر وجوب، این - به
 خواست خدا - در جهت ثانیه باید بحث بشود. (در جلسات آینده بحث می شود). در اینجا حضرت
 استاد طبق عادت همیشگی شان در روزهای چهارشنبه بحثی اخلاقی را مطرح نمودند. درس اخلاق
 حالا چون روز چهارشنبه است یک بحث اخلاقی هم داشته باشیم. الآن عده ای از اساتید و فضلا و
 بزرگواران حوزه در صدد فقه در اخلاق هستند، این یک کار مبارکی است که صبغه علمی دارد. اخلاق
 مادامی که به صورت علم درنیاید کارآیی حوزوی ندارد، ممکن است کارآیی اجتماعی داشته باشد. ما
 یک موعظه داریم که علم نیست، یک اخلاق داریم که علم دقیق است، دارای موضوع و محمول،
 پیچیده و فنی است و یک فقه اخلاق داریم. موعظه همین است که در سخنرانی می گویند آدم خوبی
 باشید، متقی باشید، خلاف نکنید این موعظه است؛ منتها اگر آن گوینده قدرت علمی و عملی داشته
 باشد که طهارت روح او در شنونده اثر کند، این شنونده متعظ می شود، موعظه به معنی سخنرانی
 نیست، وعظ «جذب الخلق الی الحق» است؛ یعنی این مستمع جذب بشود، حرف هر کسی را هم
 مردم گوش نمی دهند، حواس ما جمع باشد، ممکن است یک ساعت پای منبر کسی بنشینند؛ اما
 می خواهند یک ثوابی ببرند، اینکه حرف هر کسی در او اثر نکند و گوش بدهد، این کار آسانی نیست:
 «الوعظ هو جذب الخلق الی الحق»؛ یعنی نفس مقدس و منزه و پاک و بی شائبه ای می طلبد تا
 مستمع را جذب بکند: «الوعظ هو جذب بالخلق الی الحق». این موعظه است که علمی نیست،
 نصیحتی است که مرتب در سخنرانی ها هست؛ اما اخلاق اگرچه پند است؛ ولی علمی است، چون تا
 نفس شناخته نشود، شئون نفس شناخته نشود، سلامت و مرض آن شناخته نشود، دواء و درمان آن

شناخته نشود، این علم نخواهد بود. اخلاق جزء زیر مجموعه فلسفه است، تا ثابت نشود که روح مجرد است، تا ثابت نشود که آن شأنی که مربوط به دانش است چیست، شأنی که مربوط به گرایش است چیست، متولّی این شئون چه کسانی هستند، راه سلامت و درد آن چیست؛ به اخلاق نمی‌رسیم، اخلاق درسی است، موعظه که درسی نیست. فنّ اخلاق بدون شناخت روح و تجرّد روح و شئون روح و سلامت روح و مرض روح ممکن نیست. گوشه‌ای از فنّ اخلاق را با فقه مرحوم شیخ انصاری - خدا غریق رحمتش کند، - در بحث غیبت که محل ابتلائی خیلی هاست در مکاسب محرّمه مطرح کرده است. [۲۰] مرحوم شیخ بعد از اینکه فرمود غیبت حرام است، فرمود حالا یک گوشه‌ای از آثار اخلاقی آن را مطرح بکنیم، گرچه از بحث ما بیرون است، این را حتماً ملاحظه بکنید ببینید که او چه می‌خواهد بگوید، از نظر حکم فقهی بله غیبت حرام است؛ اما چگونه می‌شود که این آقا آن کاری که واجب است بنام امر به معروف و نهی از منکر و آن را باید انجام بدهد، نمی‌دهد؛ ولی پشت سر او غیبت می‌کند که حرام است؟! شما اگر می‌خواهید او را اصلاح کنی، آنکه بر شما واجب است بنام امر به معروف و نهی از منکر، با او درمیان بگذار، چرا این که اثر ندارد و بر شما حرام است را انجام می‌دهی؟ مرحوم شیخ یک چند سطر پی‌اف‌ای وارد این بحث شد که این به سبب ضعف روح است، یک عقده است، یک مشکل روانی است؛ او آن شهادت را ندارد که در حضور امر به معروف کند؛ جنب دارد و لذا در غیبت آن کمبود خود را می‌خواهد ترمیم کند. اگر شما برای رضای خدا می‌خواهید بگویید! مگر نمی‌خواهید برای رضای خدا حرف بزنید؟ برای رضای خدا آنکه واجب است و بهشت وعده آن است، آن را انجام بدهید، چرا اینکه حرام است و اثر ندارد را انجام می‌دهید، آنکه اثر دارد و واجب است آن را انجام نمی‌دهید، اینکه اثر ندارد و حرام است را انجام می‌دهی؟ اخلاق یعنی این. چگونه می‌شود که آدم آن واجب را انجام نمی‌دهد؟ این حرام را انجام می‌دهد، این ضعف نفس از کجاست؟ گیر درونی او از کجاست؟ این عقده‌هاش و احساس حقارتش از کجاست؟ اخلاق یعنی این. اخلاق علم است، چکار به موعظه دارد؟! این فنّ اخلاق را فلسفه به عهده دارد، جزء حکمت عملی است و زیر مجموعه فلسفه است. اما آن بزرگوارانی که الآن این مسئولیت را قبول کردند - که حشرشان با اولیای الهی باشد - فقه اخلاق است، فقه اخلاق غیر از فقه اعمال است. این فقهی که الآن ما داریم بحث می‌کنیم فقه عمل است؛ یعنی درباره عمل مکلف بحث می‌کند که چه حرام است و چه حرام نیست؟ چه واجب است و چه واجب نیست؟ یا موضوعات است که به هر حال به عمل مکلف برمی‌گردد که مثلاً آفتاب مطهّر است، حرکت روی زمین مطهّر است، اینها جزء مطهّرات هستند، آب مطهّر است، فلان کار حرام است، فلان شیء نجس است، یا در طهارت و نجاست هست یا در میراث است یا در حقوق است یا در افعال. عبادات و عقود و ایقانات و احکام. اینها هستند. فقه عمل در این زمینه بحث می‌کند، که فلان کار حرام است فلان کار حلال؛ اما فقه اخلاق درباره اوصاف بحث می‌کند، آدم تکبر را اعمال بکند، طرزی رفتار بکند که باعث هتک دیگری بشود، بله این حرام است؛ اما فقه اخلاق وصف «تکبر» را دارد بحث می‌کند، این را که فقه عمل بحث نمی‌کند؛ وصف «طمع» را دارد، وصف «حرص»

را دارد، وصف «دنیاطلبی» را دارد، «حب دنیا» دارد، که «رَأْسٌ كُلٌّ خَطِيئَةٌ» است؛ حالا حب دنیا حرام است یا حلال؟ این را که فقه عمل بحث نمی کند. فقه میگوید وقتی که این کار را انجام بدهی این مالی که می خواهی بگیری این یا حلال است یا حرام، اما این اوصاف نفسانی؛ این طمع، این حرص، این کبر، این جاهطلبی، این غرور، این خودخواهی، این خودپسندی، اینها حلال است یا حرام؟ فقه عمل که درباره اینها بحث نمی کند، «فقه الاخلاق» درباره اینها بحث می کند. پس ما چند چیز در حوزه کم داریم: یکی فن اخلاق است که علمی است و آن اصلاً در این درسها نیست، یکی «فقه الاخلاق» است که این بزرگواران اخیراً تأسیس کردند؛ «فقه الاخلاق» مربوط به اوصاف است که آیا این وصف جایز است ما داشته باشیم یا نه؟ این علاقه را داشته باشیم به دنیا یا نه؟ این «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسٌ كُلٌّ خَطِيئَةٌ» [۲۱] فقه عمل که بحث نمی کند که حب دنیا حلال است یا حرام! فقه در مورد عمل بحث می کند که این مالی که می گیری یا حلال است یا حرام، اگر به فعل برسد فقه عمل بحث می کند، اگر در حوزه وصف بماند فقه عمل بحث نمی کند، چون اوصاف نفسانی است. خیلی از چیزهاست که نیاز جامعه و تمدن جامعه و طمأنینه جامعه و آرامش جامعه به آنها وابسته است ما آنها را از دایره بحث فقه بیرون کردیم؛ گفتیم اینها بحث اخلاقی است! مثل وفای به وعده؛ وعده دادن در روایات ما هست که ائمه (علیهم السلام) «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّنَا وَعَدْنَا عَلَىٰ نَبِيِّنَا» [۲۲] ما خاندانی هستیم که اگر وعده دادیم مثل این که بدهکار باشیم عمل می کنیم، ما همه اینها را گوشه ای گذاشتیم، گفتیم اینها اخلاقی است، به یک کسی وعده دادند که شما فلان وقت فلان ساعت بیایید ما کنار حرم یکدیگر را ببینیم، او در سرما و از راه دور بکوب بکوب آمده، این وعده گذار نیامده، فردا می گوید بیخشید که من! با بیخشید می خواهد مسئله را حل کند! این کار، کار حرام است، با بیخشید که حل نمی شود. چون بحث نشده، می گوئیم اینها مسایل اخلاقی است، چه کسی گفته است که وفای به وعده واجب نیست؟ شما که بحث نکردید! بحث فقهی نیست، اینها بحث «فقه الاخلاق» است. می بینید این همه اوصافی که وجود مبارک پیغمبر داشت، علم اولین و آخرین را خدای سبحان به او داد، خیلی از چیزهاست که انسان اصلاً جرأت نمی کند درباره پیغمبر حرف بزند، می گویند خدای ناکرده غلو است؛ شما ببینید این همه فرشتهها را می گویند در مقام انسان کامل خضوع کنید سجده کنید، این جمع محلاً به «الف و لام» است با اجمعون: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» [۲۳] این همه فرشته ها، وجود مبارک پیغمبر وقتی مبعوث شد، به جبرئیل فرمود خیر من به تو هم رسید!؟ عرض کرد بله! از بعثت شما من هم استفاده کردم. حالا این پیغمبر کیست؟ حالا آن همه علومی را که ذات اقدس الهی به آن حضرت داد، فقط به خلق او توجه کرد: «وَإِنَّكَ لَعَلِيٍّ خُلِقَ عَظِيمٍ» [۲۴] جامعه را «اخلاق» اداره میکند، شما حالا بشوید علامه، مردم از شما چقدر استفاده میکنند؟ شما بر فرض بشوید علامه می شوید محقق می شوید شیخ طوسی، یک چند طلبه فاضل از شما استفاده می کنند، جامعه از شما چه بهره ای می برد، جامعه از اخلاق شما، از رفتار شما بهره می برد، مگر آن علومی که پیغمبر داشت مردم خبردار بودند؟ جامعه را اخلاق اداره میکند: «وَإِنَّكَ لَعَلِيٍّ خُلِقَ عَظِيمٍ» اخلاق هم با موعظه محقق

نمی‌شود، چون موعظه که علمی نیست؛ باتقوا باشید، مؤدب باشید، منزه باشید؛ خوب است اما علمی نیست، آدم تا چیزی را که موضوع نداشته باشد، محمول نداشته باشد، حد وسط نداشته باشد، برهان نداشته باشد، در برابر او سجده نمی‌کند خضوع نمی‌کند، الآن ما وقتی که یک روایتی می‌بینیم که محمد بن مسلم در آن هست و صحیح است در برابر آن خضوع داریم؛ اما یک چیزی مرسله باشد یک امر اعتباری باشد اصلاً خضوع نمی‌کنیم. وقتی که یک حرف مثقنی از معصوم آدم بشنود در برابر آن خضوع میکند. حرف تا علمی، (علمی یعنی علمی)، موضوع معلوم، محمول معلوم، حد وسط آن معلوم، استناد آن به وحی معلوم، در برابر آن آدم خضوع می‌کند و همین سجده شکر است اخلاق است که جامعه و حوزه را وزین می‌کند. حوزه وزین می‌تواند نظام را، جامعه را، امت را حفظ کند. علم یک مصرف داخلی دارد، شما علامه هم که بشوید، فقط شاگردان شما از شما استفاده می‌کنند؛ کتاب هم بنویسید خواص از شما استفاده می‌کنند؛ اما اگر بخواهید **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** [۲۵] بگویید، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** [۲۶] بگویید، با اخلاق شما می‌توانید جامعه را اداره کنید؛ اخلاق هم غیر از موعظه است. الآن این بزرگواران که این کار را کردند **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** سعی آنها مشکور باشد و در کارهای علمی خود هم موفق باشند **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**. «و الحمد لله رب العالمين» [۲۱]. مصباح الشریعه، ص ۱۳۸. [۲۲]. تحف العقول، النص، ص ۴۴۶. [۲۳]. سوره حجر، آیه ۳۰؛ سوره ص، آیه ۷۳ [۲۴]. سوره قلم، آیه ۴. [۲۵]. سوره بقره، آیات ۲۱ و ۱۶۸؛ سوره نساء، آیه ۱. [۲۶]. سوره بقره، آیات ۱۰۴ و ۱۵۳ و ۱۷۲. با عرض سلام خدمت حضرت استاد عزیزم مطلبی در رابطه با اخلاق از حضرت استاد جوادی آملی برایتان ارسال کردم امیدوارم به کارتان آید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور که می‌فرمایید کشور را، اخلاق می‌گرداند ولی با این رویکرد که اخلاق را هجرت از طبع به فطرت ثانی بدانیم و رعایت آن را همان‌طور که استاد تأکید دارند؛ مثل رعایت امور فقهی و وظیفه‌ی شرعی قلمداد کنیم و به اعتبار دیگر فقه‌الاخلاق را در کنار فقه‌الاعمال به صحنه آوریم. موفق باشید